



برنامه‌ریزی اقتصادی برای رشد اجتماعی

☆ پژوهش حسین سالکی

برنامه‌ریزی اقتصادی چیست؟

بعد از جنگ جهانی دوم که بسیاری از ممالک آسیایی و آفریقایی منجمد بخش عمده‌ای از نیمکره غربی وارد دوران تازه‌ای از فعالیتهای اقتصادی (صنعتی) گردیدند موضوع برنامه‌ریزی اقتصادی نیز بیش از پیش اهمیت یافته و اساس نیل به پیشرفتهای مادی و معنوی قرار گرفته است. اگرچه بطور کامل، بی‌شک کشورهای که برای خود اقتصاد برنامه‌ای تنظیم و اجرا کرده، به یک نحو عمل نکرده‌اند، زیرا در حالی که گروهی از این کشورها رشد اجتماعی و فرهنگی را اساس پیشرفت اقتصادی خود ساخته‌اند، گروهی دیگر از ممالک برای جبران عقب‌افتادگی‌های اقتصادی چنان محو

در میان افراد و جوامع معاصر، کمتر کسی را می‌توان شناخت که از برنامه‌ریزی اقتصادی چیزی ننشیده و یا با آن آشنا نباشد. زیرا اگرچه در عمل لااقل در گفتار و روی کاغذ بیش از سی سال است که در کشور ما از برنامه‌های اقتصادی سخن به میان آمده و از همان زمان نهادی به نام "سازمان برنامه" در ایران تأسیس شده است، اگرچه برنامه‌ریزی اقتصادی را باید از ضروریات سیستمهای اقتصادی متمرکز و کنترل از بالا برشمرد اما جای تردید نیست که برنامه‌ریزی اقتصادی برای نخستین بار در درون اقتصاد آزاد شکل گرفت و مایه رشد و ترقی اقتصادهای سرمایه‌داری شد.

دستاوردهای صنعتی برنامه‌های اقتصادی گردیدند که رشد فرهنگی را به کلی از یاد برده و در برنامه‌های خود از قلم انداخته‌اند از اینرو با گذشت نزدیک به یک قرن، هنوز از این بابت در ردهٔ ممالک کم‌رشد قرار گرفته‌اند، هرچند که در کار توسعهٔ اقتصاد صنعتی گامهای چشمگیری برداشته باشند.

نظر به اینکه کشاورزی بخش بزرگی از فعالیت‌های اقتصادی کشورهای رو به رشد (جنوب جنوب) را تشکیل می‌دهد و بیشترین جمعیت این کشورها در نواحی روستایی و عشایری سکونت دارند برنامه‌های اقتصادی نتوانسته است چنان که باید مناطق مذکور را زیر پوشش عمران و بهسازی خود گیرد و در این صورت مردم این گونه نواحی نه تنها از دستاوردهای مادی و معنوی برنامه‌های اقتصادی بهره‌ای نبرده و یا اگر سهمی داشته‌اند بسیار اندک و ناچیز بوده است که از بار فرودستی‌شان نکاسته است. از آنجا که برنامه‌های اقتصادی بدون توجه به شرایط محیط و اوضاع طبیعی و جغرافیایی تنظیم و به اجرا گذاشته شده منابع طبیعی چون جنگلها - رودخانه‌ها و زمینهای قابل کشت نیز در پرتو آن آسیب دیده تا آنجا که ساکنین بخشهای روستایی و عشایری آنچه را که در گذشته داشته‌اند از دست داده و ناگزیر برای تأمین معیشت راهی نواحی شهری و صنعتی گردیدند.

از ویژگیهای برنامه‌های اقتصادی در ممالک رو به رشد بخصوص جهان سوم این است

که با وجود اجرای چند برنامه پنج و هفت ساله وضع زندگی جمعیت بزرگی از مردم این ممالک غم‌انگیز و رقت‌بار است. این امر بدان معنی نیست که مقامات برنامه‌ریزی از بذل کوشش و صرف هزینه کوتاهی کرده باشند که طرحهای اقتصادی نیز به رغم ظاهر خوبشان از نظر رشد انسانی و اجتماعی کاری صورت نداده و توفیقی به دست نیاورده است. زیرا طرحهای مذکور بطور عمده یک چیز یعنی عامل انسانی را کمتر در نظر داشته و با وضع و شرایط کار و زندگی مردم بومی سازگار و متناسب نبوده است. اکنون که ۳۵ سال از شروع نخستین برنامهٔ اقتصادی می‌گذرد هنوز مقامات برنامه‌ریز بسیاری از کشورها نتوانسته‌اند که کلید حل مشکلات نواحی روستایی دوردست و عشایر - نشین خود را بیابند، چرا؟

پاسخ این است که برنامه‌ریزان به چیزی که کمتر اندیشیده‌اند خود مردم است که باید به عنوان ابرار توسعهٔ اقتصادی رشد و پیشرفت نمایند.

در برنامه‌ریزی اقتصادی آنچه نوعاً پیش‌بینی می‌شود عبارت است از ساختن و ایجاد بناهای عظیم تولید نیرو، راهها، شبکه‌های ارتباطی، راه‌آهن، گسترش شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و امثال آن است که جزو ضروریات اقتصاد ملی می‌باشد. اما اگر به موازات آن تدوین یک سیستم قانونی متناسب با خدمات بهداشتی و درمانی، آمار و اطلاعات، آموزش و توسعهٔ منابع در روستاها و نواحی

عشایری از قلم بیفتد بی شک توسعه و پیشرفت
به معنی واقعی آن به دست نخواهد آمد.

طرح‌هایی که برای توسعه اقتصاد روستاها
و مناطق کشاورزی در نظر گرفته می‌شود، هنگامی
می‌تواند ثمربخش باشد که مردم بومی نسبت
به اجرای آن با دید مثبت و آمیخته به اعتماد
بنگرند. و این زمانی است که به هنگام طرح
و اجرای آن همین مردم به حساب آورده شده
و رأی و نظرشان پرسیده شود و این بدان
معنی است که طرح مذکور نیازهای مبرم بومیان
را در خود دارد.

این مرحله از برنامه‌ریزی که دربرگیرنده
یابین‌ترین سطح جامعه است، اگر همیشه و در
همه جا و در سیستم‌های اقتصادی متفاوت
لفظاً "آمده است، اما عملاً" جدی تلقی نشده
است. وقتی برای کسی لباس می‌خریم اگر
نخواهیم در مورد طرح و دوخت لباس با وی
مشورت کرده و سلیقه او را بی‌رسیم در مورد
اندازه آن نمی‌توان همین روش را بکار برد
زیرا اگر جز این عمل کنیم، در استفاده و
پوشیدن آن از خود میل و رغبتی نشان نخواهد
داد. این مثال در مورد تنظیم و اجرای
طرح‌های اقتصادی برای مناطق روستایی و
عشایری مصداق می‌یابد مگر آنکه هدف از اجرای
طرح‌های عمران کشاورزی و مناطق روستایی
بهبودی کشاورزان و روستائینان باشد و
چنان می‌شود که به‌رغم صرف هزینه‌های
سنگین جهت اجرای طرح‌های عمرانی، کشاورزان
و عشایر چون گذشته ناآگاه و عقب‌افتاده

باقی بمانند.

تصمیم‌گیری رکن اساسی پیشرفت و توسعه

چنان که می‌دانیم وسایل کار به اندازه
هدف طرح دارای اهمیت است. از این‌روی
مراحل مختلف طرح که تصمیم‌گیری و اجرای
آن باشد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.
معمولاً هر طرحی صرف‌نظر از برد اجرایی و
نوع آن در ابتدا در ذهن و قلب افراد شکل
می‌گیرد. از نشانه‌های ثمربخش بودن طرح
اقتصادی و اجتماعی این است که انسان عضو
جامعه‌ای که طرح در آن اجرا می‌شود بتواند
بیشترین بهره‌را به دست آورد. چنین انسانی
باید در محیطی آزاد و با توانایی کامل نسبت
به آن تصمیم گرفته و با ایمان به نتایجی که از
اجرای آن کسب می‌کند خود را در کلیه مراحل
مربوط به آن مسئول دانسته و متعهد بشمارد.
با توجه به اینکه هر کس ممکن است
اشتباه کند، در جریان اجرای طرح اقتصادی
بروز هرگونه اشتباهی ممکن است، هیچ‌کس
نمی‌تواند بی‌آنکه مرتکب اشتباهی شود، چیزی
بیاموزد و هیچ کار یادگیری بدون اشتباه به
پایان نمی‌رسد. پس بهتر است مردم بومی و
روستایی نیز از این شانس و امتیاز برخوردار
شوند.

کار نادیده انگاشتن عشایر و روستاییان
دورافتاده در برنامه‌های توسعه و عمران که
متأسفانه در بسیاری از ممالک به تکرار زوی
می‌دهد، بدان می‌ماند که این دسته از مردم

فروتن و کم توقع، بخشی از اکثریت مردم جامعه به حساب آورده نمی‌شوند.

نیم قرن پیش که شهرها تا این اندازه گسترش نیافته بودند به زحمت می‌شد تفاوتی تا این اندازه میان شهریها و روستاییان مشاهده کرد. عشایر و روستاییان با اعتماد به نفس بیشتری روزگار می‌گذراندند. آنها می‌توانستند خود را جزئی از مردم دیگر بشمارند و میان خود و آنها همستگی و همسانی بیابند. مردمی که برای امرار معاش و فراهم آوردن غذای دیگران با سخت‌ترین شرایط طبیعی دست و پنجه نرم می‌کنند و خم به ابروی خود نمی‌آورند. اما امروز که همه وسایل رفاهی به شهرها اختصاص داده شده وضع را به گونه‌ای دیگر درآورده است.

احساس تبعیض و تفاوت هنگامی در آنها به اوج می‌رسد که می‌بینند شهرنشینان از تسهیلات رفاهی چون آب لوله‌کشی و تصفیه شده، برق، بهداشت، فرهنگ و دیگر خدمات اقتصادی و اجتماعی به آسانی برخوردار بوده و آنها همچنان در شرایطی ابتدایی روزگار می‌گذرانند، گسترش برد امواج رادیویی و تلویزیونی به مناطق عشایری و روستاهای دوردست کشور ممکن است تا حدی به افزایش سطح آگاهی اینان یاری دهد. اما از آنجا که رسانه‌های چون تلویزیون بازتاب دهندهٔ زرق و برق‌های زندگی شهری است، خود وسیله می‌شود تا آنها بیش از پیش به میزان محرومیت خود پی برده و احساس کمبود و نبود نمایند

یعنی مشاهده کنند که جایی در کنار سفره گستردهٔ مام میهن برای آنها منظور نشده است. اگر هم در جایی سهم ناچیزی از اجرای یک طرح اقتصادی نصیب آنها گردد، با عشایر و روستائینان دوردست چنان روا می‌دارند که گویی با کودکان خردسال رفتار شود. در بیشتر ممالک جهان سوم، اجرای طرحهای عمرانی به جای آنکه به رفع نواقص و تکمیل وسایل و افزایش سطح آگاهی و امکان مشارکت بومیان در اموری چون تصمیم‌گیری بپردازد شرایط سالم طبیعی را دگرگون و سبب خانه خرابی و مهاجرت روستاییان و عشایر می‌شود. تا آنجا که کمتر شرایط طبیعی و کشاورزی است که از آسیب و آلودن مظاهر شهرنشینی آسوده مانده باشد. در نتیجه جنگلها، مراتع و کشتزارها در معرض آسیب هیولاهای فولادی و بتونی قرار گرفته و دیر یا زود از صورت عرصه به اعیانی تبدیل می‌شوند که بومیان را در آن جایی نیست! و در نتیجه کسانی که تا دیروز به هر طریق جزو تولیدکنندگان بوده‌اند امروز بیکاره و وابسته به دیگران!

بریدن از زندگی و رسوم اجدادی و رها شدن در محیطهای نامتجانس مردم عشایر و روستایی را نسبت به فردایشان بیمناک می‌سازد. این گونه مردم به جنگل، کشتزار و زندگی دامداری و کشاورزی تعلق دارند و بریدن آنها از چنین شرایطی در حکم قطع شریان حیاتی‌شان محسوب می‌شود. اجرای یک طرح توسعه و عمران باید دید آنها را نسبت به زندگی تغییر داده

بر توان علمی و فنی‌شان بیفزاید تا با دستی بازتر به کار و تولید پرداخته و اگر چه از مراکز تهران دور هستند، از عافله تهران و ترقی دور نمانند و بیش از پیش فاصله خود را با آن کوتاه‌تر کنند.

اگر طرح‌های توسعه اقتصادی به اهمیت پیشرفت اجتماعی نظر داشته باشد، بی‌شک میان جامعه بسته دیروز و جامعه اقتصادی خرد امروزی تفاوت قائل شده و ترتیبی داده شود که رشته‌ای محکم که در سایه اجرای برنامه اقتصادی بافته می‌شود دو سیستم اقتصادی خرد و کلان را به هم پیوند دهد، تا پا به پای یکدیگر به مراحل رشد و توسعه دست یابند. اجرای یک طرح توسعه اجتماعی می‌تواند ذهن‌های ساده و راكد مردم کوه و دشت‌نشین را تحرک بخشیده و آکنده از اندیشه‌هایی سازد که به سوی دگرگون‌سازی شرایط کار و زندگی خود حرکت کنند.

باید به این دسته از مردم سخت‌کوش کشور یاری داد تا خود در اطراف زندگی و آینده‌شان بیندیشند و نسبت به آن تصمیم بگیرند. ممالک جهان سوم همیشه با دو عنصر بازدارنده که یکی از سوی استعمار بیگانه و دیگری از سوی استعمار داخلی بر آنها بار شده است روبرو بوده و هستند. فی‌المثل همین "اندیشه پیشرفت" خود دارای ریشه غربی است و به محض ورود به سرزمین‌های جهان سوم پذیرفته شده است. امروزه این موضوع از فکر به عمل تبدیل و در قالب برنامه-

ریزی شکل پذیرفته و دولت‌ها در پایتخت‌های کشورهایشان درباره آنها تصمیم می‌گیرند. اما استعمار داخلی هنگامی رخ می‌نماید که نمی‌گذارد در کار برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی روستاییان و عشایر سهم خود را ادا کنند زیرا طبقه تکنوکرات و روشنفکر و مدیران پایتخت‌نشین دولتی این کار را در حد آنها نمی‌دانند و می‌کوشند همه چیز حتی برنامه‌ریزی اقتصادی و پیشرفت اجتماعی را نیز به شیوه پدرسالاری اداره کنند. چنان شد که در سیستم‌های متمرکز اقتصاد دولتی پس از هفتاد سال تجربه و بن‌بست می‌کوشند به نحوی به سوی مردم خود بازگردند و کار آنها را به خودشان واگذارند! هنوز هیچ ماشینی اختراع نشده است که بتواند مانند انسان فکر کند، از اینرو، در برخورد با امور مردم اتکا به کامپیوتر کاری از پیش نمی‌برد.

توسعه اجتماعی در سطح عشایر و روستا امری نیست که با توسعه دانشگاه‌ها و سیستم آموزشی کلاسیک حاصل گردد. تا وقتی که دامداران و کشاورزان دورافتاده کشور خود به نجات خویش برنخیزند و با کوشش و همت خویش به رشد اجتماعی نرسند، از تحصیل‌کرده‌های شهری برای اینان کاری ساخته نیست.

واقعیت‌های زندگی

برای پیشرفت اجتماعی یک راه وجود دارد و آن توسعه گام به گام و همزمان دو

سیستم اقتصادی خرد و کلان است. غذا، مسکن، پوشاک و سوخت جزو نیازهای ضروری همه مردم است و برای تأمین این نیازها داشتن امکانات و سرمایه‌های مادی و انسانی بایسته است. اما واژه پیشرفت و توسعه دارای معنای گسترده‌تری است. این واقعیت چندچهره، ما را فرا می‌خواند که همه چیز را تحت کنترل درآورده و به روشی کامل زیر نظر گیریم والا هیچ یک از عوامل در خدمت نیل به هدف قرار نخواهند گرفت، غرض از پیشرفت و توسعه پیشرفت اجتماعی است در غیر آن صورت داشتن تعدادی کارخانه و آسمان‌خراش تأثیری بر کیفیت زندگی نخواهد داشت. توسعه روستایی جز بردگی اقتصادی انسان شمری به بار نمی‌آورد و توسعه زیربنایی در گرو آن است که مردم در کار تصمیم‌گیری به نحو گسترده‌ای شرکت کنند و سرنوشت امروز و فردای خود را به دست گیرند. و این همان چیزی است که از تمدن یونان باستان تا امروز "دمکراسی" نام گرفته است. چنین می‌شود که چتر قانون و عدالت یکسان روی سر خرد و کلان قرار می‌گیرد. پیشرفت و توسعه بخشی از فرهنگ انسانی و ارزشهای اجتماعی است و در نهایت امر پیشرفت و توسعه باید حامی محیط زیست باشد. از آنجا که دامداران و کشاورزان به طبیعت وابسته و در کنار بوته‌زارها، گلزارها، جنگلها، درختان میوه، حیوانات، زمین، آب، تپه‌ها و خاک پرورش یافته‌اند، بستگی‌شان به نمادهای مذکور طبیعی و ناگسستنی است. در

این صورت چگونه می‌توان پذیرفت که طرح توسعه و عمران بخواهد به تخریب آنها پرداخته و دشت و دمن را از وجود آنها خالی سازد. بنابراین آنچه که آمد توسعه و عمران بدون حفظ و حراست از پدیده‌های مذکور نمی‌تواند با خواست و منافع کشاورزان دمساز باشد. بعد کیفی زندگی توجه به جنبه‌های درونی آن است که شخصیت انسان براساس آن ساخته می‌شود. بسته‌بندی و ارسال طرح توسعه و عمران برای مردم بدون جلب مشارکت آنها در حکم نهالی است که در یک جزیره دورافتاده کاشته شود که رشد و پرورش و ثمربخشی آن نیز محتاج به حمایت و مراقبت است. اما اگر قرار شود این کار از پایین و توسط خود مردم صورت گیرد، عامل زمان نقش مهمی ایفا خواهد کرد که باید به تدریج طبق برنامه پیگیری شود. مردم را می‌توان به منزله گیاهی دانست که در سایه توجه و نگهداری هرچه بیشتر می‌توانند در دل خاک ریشه دوانیده و شاخ و برگهای زیادترو تازه‌ای به بار آورند که شکوفه و غنچه و میوه حاصل طبیعی آن است. از همین ریشه‌هاست که تاریخ، زبان، فرهنگ و ارزشهای انسانی‌شان شکل می‌گیرد و همین‌هاست که تار و پود زندگی‌شان را بهم می‌بافد.

اگر برنامه‌ریزی اقتصادی نخواهد به این مسائل عنایت کرده و آن را چنان که بود به حال خویش رها سازد، طبعاً رشدی صورت نخواهد گرفت بلکه برعکس باید آنها را به کنکاش و تلاش واداشت تا در سایه آگاهی

بیشتر بر مشکلات چیره گردند و بندهای کوتاه‌بینی، خرافات و نادانی را از دست و پای خود بگسلند. فقر فرهنگی به مراتب زیان‌بارتر از هرودستی مادی است و با از میان رفتن آن راه مادی به آسانی در دسترس قرار خواهد گرفت. به تجربه ثابت گردید که ملت‌های با فرهنگ و رشید به‌رغم مشکلات مادی توانسته‌اند در جاده پیشرفت قرار گیرند. اگر ملتی بخواهد و تشخیص دهد که باید به هر طریق راه پیشرفت در پیش گیرد، هیچ دشمن خارجی توانایی جلوگیری آن را در خود نخواهد دید. پرداختن به مسائل اجتماعی از راه مشارکت جمعی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

تبدیل جوامع بسته و راکد به گروه‌های اجتماعی، اقتصادی پویا و آینده‌نگر به عوامل زیر بستگی دارد:

– بکوشیم مردم را از خواب غفلت بیدار کنیم.

– به آنها آموزش دهیم.

– آنها را سازمان داده، متشکل سازیم.

– در آنها نیرو و توان لازم پدیدآوریم.

– و سرانجام امکانات دولت را برای

اجرای این منظور وثیقه قرار دهیم.

چنان برنامه‌ای ممکن است از راه‌های گوناگون اجرا شود. اما آنچه مسلم است باید گام به گام و مرحله به مرحله و مطابق ضرورتها اقدام کرد. هر مرحله باید به دنبال تکمیل مرحله قبل انجام پذیرد و با زمینه‌سازی قبلی به مرحله بعد گام نهاد تا وقتی که خود مردم

آمادگی نداشته باشند، دست ردن به هر کار و هر مرحله‌ای بی‌ثمر خواهد بود.

ابتدا به جا خواهد بود که برنامه توسعه

اجتماعی در محدوده‌ای معین و آزمایشی آغاز گردد چون اگر جز این عمل شود، ممکن است بومیان آن را جذب نکرده کوششها به نتیجه لازم نرسد. نباید کاری کرد که مردم ساده در چنبره تکنولوژی و سیستمهای پیچیده فنی گنج و سردرگم شوند. مگر اینکه بخواهیم برخلاف آنچه که مورد نظر طرح توسعه اجتماعی است، آنان را به کارشناسان داخلی و خارجی وابسته سازیم!

یکی از آثار مثبت برنامه‌ریزی اقتصادی

ایجاد امکانات لازم برای نگهداری جمعیت کنونی و آینده، نواحی روستایی و عشایری است. حفظ منابع آبی، خاکی و جنگلی باید جزئی از اولویتهای طرح محسوب شود. ایجاد حسن اتکای به نفس، دوری از اهمال و بیکارگی و بی‌نیازی از کمکهای افراد غیرومی می‌تواند از دستاوردهای طبیعی آن باشد.

دولت یا هر سازمان غیردولتی که مراحل

اجرای طرح را برعهده می‌گیرد از همان ابتدا

باید مسئولیتهای ناشی از نقص و عیب و احتمالاً

شکست را بپذیرد. پیشرفت و توسعه اجتماعی

هنگامی تحقق می‌یابد که بومیان بتوانند بر

ناتوانیهای فکری و فنی، روشهای نادرست

زندگی و ضد ارزشها که در داخل هر جامعه‌ای

وجود دارد چیره گردند.

در یک جامعه روستایی و عشایری،

چیزهایی هست که می‌تواند برنامه توسعه اجتماعی را با بن‌بست روبرو سازد که از آنجمله‌اند: گرایش به مصرف وسایل غیرلازم، توجه نداشتن به پس‌انداز و صرفه‌جویی، حیف و میل درآمدهای نقدی بی‌آنکه بخواهند مبلغی از آن را ذخیره کنند، این روش نوعی بی‌مبالاتی و بی‌تفاوتی نسبت به آینده است که ادامه آن نمی‌گذارد برای ساختن بنای فردای زندگی مصالح کافی در اختیار داشت. خلاصه لذت‌جویی‌های زودگذر و اتلاف وقت و دوره‌گردی‌هایی که تفریح نام گرفته و به صورت رفتن به میهمانی‌های درازمدت متداول و معمول است. آگاه نبودن به روشهای اجتماعی از میان بردن مشکلات مشترک مانع از گردهم آمدن و تصمیم مشترک می‌شود، بی‌سوادی، موهوم پرستی، اعتقاد به سرکتاب و فال و غیبت‌گویی افراد شاید آنها را به سرنوشتی دچار کرده است که نادانی و عقب‌افتادگی نام دارد، این وضع متأسفانه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و بافت اجتماعی امروزه را پدید آورده است که با شرایط پیشرفت مطابقت ندارد.

لزوم رهبری - مدیریت و آموزش

وجود یک مدیریت آگاه به مسائل می‌تواند جامعه روستایی و عشایری را برای از میان بردن موانع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متحد و یکپارچه سازد، آنها را به نحوی سازمان دهد که بتوانند از منابع طبیعی سرزمین خود

به بهترین وجه استفاده کنند، برعکس، رهبری‌های ناشایست، کوتاه‌بینی و خودخواهی سرکرده‌های روستایی و عشایری به کشمکش، درگیری، جدایی و خسارهای مالی انجامیده و همین امر به دست شهرنشین‌های سرمایه‌دار و سوداگروسیله می‌دهد تا در کار آنها دخالت کرده و بر آنها مسلط شوند، برخی رقابت‌های تنگ‌نظرانه ایلی و خانوادگی که از ویژگی‌های جوامع عقب‌مانده جهان سوم بشمار می‌رود از بروز و ظهور فهرمانان اصلاح‌طلب جلوگیری کرده و نمی‌گذارد که افکار نو و پیشرفته به میان مردم بومی رسوخ و نفوذ کند و آنها را در جاده خوشبختی سوق دهد. به تجربه ثابت شده است که نظام آموزشی رسمی و کلاسیک کارایی لازم را برای دگرگون ساختن بنیادهای منحل و عقب‌افتاده ندارد. از جمله عوارض این سیستم آموزشی آن است که بچه‌های عشایر و روستایی پس از گذران دوران تحصیلات مدرسه‌ای (ابتدایی - متوسطه و دانشگاه) کانونهای زندگی خانوادگی خود را پشت سر گذاشته و راهی شهرها شده و جذب زندگی مدرن امروزی می‌شوند و گامی در جهت تغییر وضع نامناسب زندگی افراد ایل و خانواده عشایر و روستائین خود بر نمی‌دارند. برخی از همین تحصیلکرده‌ها و دانشگاه‌دیده‌ها نه تنها باری از دوش مردم خود بر نمی‌دارند، بلکه خود وسیله بهره‌کشی افراد بی‌سواد و عامی می‌شوند.

برنامه توسعه اجتماعی نباید فصلی و

مقطعی باشد بلکه بطور وقفه‌ناپذیر و مستمر به اجرا درآید تا روش و راه و رسم زندگی مردم را دگرگون و همراه با ترقیات زمان به پیش برد. همان‌طور که در این مطالعه بارها یادآور شدیم، این کار باید با استقامت و همراهی و مشارکت خود مردم صورت گیرد.

دربریخی از ممالک آسیایی و آفریقایی منجمله کشور ما ایران که تغییراتی در سیستم مالکیت‌های اراضی‌شان روی داده است، شرکت‌های تعاونی روستایی و کشاورزی در ظاهر جایگزین مدیریت‌های فردی سابق شده‌اند. اما از آنجا که این جا به جایی به گونه‌ای سطحی صورت پذیرفته است با ناکامی و ایجاد نوعی بی‌تکلیفی

و هرج و مرج در روستاها همراه گردید. کارهای عمرانی مانند آبیاری و احیای جنگل‌ها با هزینه‌های سرسام‌آور اما بطور کوتاه‌مدت و بدون پیگیری انجام شده است. تحت عنوان مبارزه با آفات نباتی نوعی کرم ساقه‌خوار به مزارع شالی شمال کشور هدیه شده بود که نتیجه آن کاهش چشمگیر تولید داخلی برنج و ورود برنج خارجی به کشور بوده است که هنوز هم ادامه دارد. برنامه آموزش روستایی و عشایری باید سطوح مختلف جوامع مذکور را دربرگیرد تا در سایه آن توان علمی و فنی و اجتماعی‌شان افزایش پذیرفته و برای حل مسائل داخلی به نیروی فکری و اجتماعی خود متکی شوند، برنامه آموزشی باید در زمینه‌های کشاورزی، دامداری، آبیاری، جنگلداری و جنگل‌کاری، باغداری، بهداشت، بهبود محیط زیست و مبادلات

اقتصادی و مدیریت اجتماعی، مالی، حسابداری، نگهداری از کودکان و نوباوگان و تغییر وضع نامناسب زنان روستایی و عشایری به اجرا گذاشته شود، دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت در محل برگزار گردد تا امکان شرکت برای همه آنها فراهم آید. تشکیل دوره‌های آموزشی در روزهای آخر هفته از هر حیث مناسب است. باید اضافه نمود که تحصیلات رسمی و کلاسیک از منابع اصلی تربیت نیروی انسانی کارآمد بشمار می‌رود اما کاربرد آن از نقطه‌نظر اجرای بهسازی روستاها و توسعه اجتماعی ناچیز است.

نقش مؤسسات حمایتی در توسعه اجتماعی

چنان که در گذشته به این موضوع اشاره وبدان تأکید ورزیده‌ایم، کار توسعه اجتماعی باید در درجه نخست توسط خود مردم صورت گیرد اما تأثیر مثبت کمک‌های دولت و سایر مؤسسات حمایتی انکارناپذیر خواهد بود. با این تفاوت که کمک‌های دولت و مؤسسات حمایت‌کننده باید بر اساس تفاهم و همفکری با مردم بومی و محلی داده شود، دولت باید از قبل تضمین کند که:

- ۱- لوائح و قوانین و مقررات مناسب را تهیه و از تصویب بگذرانند.
- ۲- لوازم و وسایل کار را بطور کامل فراهم و بدون فوت وقت در دسترس قرار دهد.
- ۳- هزینه‌کار را در اختیار مردم محلی بگذارد.

۴ - منابع محلی را برای اجرای طرح بسیج و آماده سازد .

۵ - نقاط ضعف طرح را از میان بردارد ، در این راستا ، مؤسسات حمایتی پایه پای دولت به یاری برخاسته و همچون عامل تکمیل - کننده به اجرای طرح توسعه اجتماعی یاری دهند ، در این صورت است که چنان طرحی می تواند به ثمر برسد ، باید از مردم بومی خواست و آنها را تشویق کرد تا درباره آینده خود اندیشیده و اظهار نظر کنند و بدین وسیله به آینده امیدوار و با دیدی مطمئن بدان بنگرند ، تشخیص اولویتهای زندگی ، کشف منابع اقتصادی و کاربرد ابعاد تولیدی آنها با خود مردم است . بدین وسیله می توان به آنها کمک کرد تا بر میزان کیفیت زندگی خود بیفزایند ، سازمانهای حمایت کننده مراقبت خواهند کرد تا برنامه های آموزشی به حداکثر میزان بازدهی خود برسد .

آموزش دوزندگی - زنبورداری و مدیریت مالی و اقتصادی به تقویت بنیه اقتصادی بومیان کمک خواهد کرد ، آنها را با روش آموزش بزرگسالان آشنا نمود تا خود ریشه بی سوادی و نا آگاهی را از بیخ و بن براندازند ، و در این مورد به انتظار رسیدن کمکهای خارجی ، عمر را تلف و زمان را از دست ندهند . تقسیم وظایف از کارهایی است که باید به بومیان آموخت .

توسعه اجتماعی مبتنی بر آموزش ، مدیریت و رهبری جمعی و اجتماعی زمینه

فرهنگی لازم را برای یک جامعه خودگردان و مستقل فراهم می آورد و دولت با استفاده از عنصر مدیریت و رهبری جمعی به آسانی می تواند برنامه های عمرانی و توسعه اقتصادی خود را به یاری همین نهادهای مردمی به اجرا گذارد و از همکاری صمیمانه و همه جانبه مردم برخوردار گردد . در حالی که ادامه رویه کنونی مشکلات زیادی در برابر دولتها قرار داده و ناگزیر می شوند برای رسیدن به هدفهای خود از عامل زور و قهر استفاده کرده و خود را با مردم دائما درگیر بدانند .

در سایه آموزش و توسعه اجتماعی نه تنها روستاییان و عشایر با استفاده از عنصر همکاریهای اقتصادی و اجتماعی می توانند برای مسائل مشترک پاسخهای مناسبی بیابند با ایجاد رابطه متقابل با روستاها و مناطق عشایری مجاور و اطراف دایره این همکاری را گسترش داده و رفته رفته موجباتی را فراهم می آورند که جامعه های ایده آل را بوجود می آورد .

